**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**ادامه توضیح امر هفتم از امور مقدماتی**

آخرین امری که در آغاز ورود به مباحث اصل اشتغال اشاره می‌کنیم امر هفتم این است که چرا مباحث علم اجمالی و آثار او در دو جا بحث می‌شود. حتی مثل محقق خراسانی که قائل به اختصار در طرح مباحث اصولی هستند این بحث را هم در مباحث قطع مطرح می‌کنند و هم در مباحث اصول عملی و اصل اشتغال، اصولیین توجه داشته‌اند به این مطلب لذا چند وجه بیان شده که چرا این مبحث در دو جا بحث می‌شود.

**وجه اول:** وجهی است که از کلمات شیخ انصاری و جمعی از اصولیین استفاده می‌شود. شیخ انصاری می‌فرمایند ما دو تا بحث داریم در علم اجمالی و دو حکم و دو اثر در بحث علم اجمالی وجود دارد. یک حکم را در مباحث قطع بحث می‌کنند و یک حکم را در بحث اصل اشتغال:

**حکم اول:** آیا مخالفت قطعی با علم اجمالی جایز است یا جایز نیست؟ این بحث را در مباحث قطع پی‌گیری می‌کنیم.

**حکم دوم:** آیا موافقت قطعی با علم اجمالی لازم است یا لازم نیست؟ این حکم دوم را در اصل اشتغال بحث می‌کنیم.

این بیان به این صورت مشکل را حل نمی‌کند باز هم علامت سؤال هست که چرا یک حکم و یک اثر را در باب قطع مطرح می‌کنند و یک اثر دیگر را در باب اصل اشتغال مطرح می‌کنند، این وجه تفکیک چیست؟

**وجه دوم:** وجهی است که مرحوم امام در تهذیب الاصول، تهذیب‌های دو جلدی، ج2 ص 248 بیان می‌کنند. ایشان می‌فرمایند علم اجمالی که در اصول از آثارش بحث می‌شود بر دو قسم است. گاهی علم اجمالی وجدانی است، زید می‌بیند یک قطره خون از بینی‌اش چکید یا در ظرف الف افتاد یا در ظرف ب، این علم اجمالی وجدانی است.

گاهی علم اجمالی وجدانی نیست علم تعبدی است شارع آن را نازل منزلۀ علم قرار داده است، خبر ثقه گفته است روز جمعه یا نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر، علم وجدانی ندارم، این علم اجمالی تعبدی است یا بینه شهادت داد یک قطره خون افتاد یا در ظرف اول یا در ظرف دوم، این علم اجمالی تعبدی است. مرحوم امام می‌فرمایند که در مباحث قطع که بحث می‌کنیم در حقیقت بحث از علم اجمالی وجدانی است. ولی در مباحث اصل اشتغال از آثار علم اجمالی تعبدی بحث می‌کنیم.[[2]](#footnote-2)

برخی از شاگردان مرحوم امام حفظه الله همین بیان را قبول کرده‌اند.[[3]](#footnote-3)

عرض می‌کنیم این بیان مرحوم امام هم در این توجیه قابل قبول نیست. به خاطر اینکه:

**اولا:** چه علم اجمالی وجدانی و چه علم اجمالی تعبدی در آثار که با هم فرقی ندارند، هیچ فرقی در آثار با هم ندارند، اگر در آثار با هم هیچ فرقی ندارند معنا ندارد یک بار در مباحث قطع از آثار قطع وجدانی مفصل بحث کنیم و دوباره در اصل اشتغال از آثار قطع تعبدی بحث کنیم. ضمن اینکه چنانچه یکی از دوستان اشاره کردند شما کتب اصولیین را ببینید مثالهایی که مطرح می‌کنند هیچ فرقی نمی‌کند مثالهایی در مباحث قطع مطرح می‌کنند از علم تعبدی، مثالهایی در اصل اشتغال مطرح می‌کنند از علم وجدانی.

**ثانیا:** اگر بحث در اصل اشتغال از آثار علم تعبدی است چرا این بحث در اصل اشتغال مطرح شود، باید تتمۀ حجیت امارات باشد، علم امارات علم تعبدی است اصول عملی علم تعبدی نیست، ذیل بحث امارات باید این بحث مطرح شود که اگر مفاد اماره علم تعبدی تفصیلی بود آثارش چیست؟ و اگر مفاد اماره علم اجمالی تعبدی بود اثرش چیست؟ چه ربطی به اصل اشتغال دارد.

لذا این وجه هم که مرحوم امام فرمودند به نظر ما قابل قبول نیست.

**وجه سوم:** که حق در مسأله است وجهی است که محقق اصفهانی به یک مناسبتی اشاره می‌کنند و ما کمی توضیح می‌دهیم و این وجه روشن می‌کند که چه مناسبتی دارد مباحث علم اجمالی یک قسمتش در مباحث قطع مطرح بشود یک قسمت آن در اصول عملی مطرح شود.

**توضیح مطلب:** چنانچه در امر ششم ما اشاره کردیم مباحث اصل اشتغال سه رکن داشت که دو رکنش علم به تکلیف و شک در مکلف‌به بود. از این دو بُعد هر کدام یک آثاری بر آن مترتب است از این جهت که علم اجمالی علم است، علم بودنش یک سری آثار دارد که باید در مباحث قطع بحث شود. از این جهت که لونی از شک و تردید است باید در مباحث اصول عملی از آن بحث شود چون موضوع شک است، چون علم است چه آثاری دارد؟ در مباحث قطع باید بحث شود، چون شک در مکلف‌به است چه آثاری دارد؟ موضوع اصول عملی شک است باید در ضمن اصول عملی مطرح شود. لذا کاملا فنی است که از یک نگاه در رسالۀ القطع از آن بحث کنیم و از یک نگاه چون یک رکنش شک است در بحث اصول عملی از آن بحث کنیم.

عبارت محقق اصفهانی در نهایۀ الدرایه چاپ 3 جلدی ج 3 ص 103 ببینید در بحث قطع « لا يخفى عليك أن كل ما كان من شئون العلم و مقتضياته، فهو المناسب‏ للمقام‏،» هر چه آثار علم است و مقتضای علم در بحث قطع باید کنیم « و كل ما كان من شئون الجهل، فهو من مقاصد المقصد الآتي في البراءة و الاشتغال»، هر چه از شئون شک است در اصول عملی باید بحث کنیم.[[4]](#footnote-4)

مقدمات هفتگانه برای ورود به اصل اشتغال تمام شد.

مباحث اصل اشتغال در سه مرحله و سه قسم باید مورد بررسی قرار بگیرد:

**مرحلۀ اول: علم به تکلیف، شک در مکلف به، دوران امر بین متباینین**

مثالهای آن هم روشن است یقین دارم روز جمعه تکلیف دارم این تکلیف یا ظهر است و یا جمعه است، این متباینین است. یقین دارم نجس یا این ظرف است و یا آن ظرف است، این دوران امر بین متباینین است، که نظائر فراوانی در احکام شرعی و در موضوعات خارجی دارد.

اینجا باید بررسی کنیم که آیا این بحثی است که مربوط به مباحث قطع است ولی اینجا هم باید تکرار شود، ما در قطع تفصیلی بررسی کردیم قطع تفصیلی دو اثر دارد. موافقت با آن عقلا لازم است و مخالفت با او هم عقلا قبیح است و حرام است، آیا اکنون که من علم اجمالی دارم یکی از این دو ظرف نجس است یکی از این دو نماز واجب است آیا با اینکه علم اجمالی است همین دو اثر را دارد یعنی تردید مشکلی ایجاد نمی‌کند موافقت با این متعلق لازم است، باید هم نماز ظهر بخوانم و هم نماز جمعه، مخالفت هم با این علم اجمالی حرام است حق ندارم هر دو را ترک کنم، آیا علم اجمالی در آثار مثل علم تفصیلی است یا نه؟

در اینکه آثار و هویت مترتب بر علم اجمالی چیست؟ پنج نظر در بین اصولیین وجود دارد.

1. - جلسه پنجم - مسلسل 123 – سه‌شنبه – 25/6/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - این عبارت شاید مقصود استاد حفظه الله باشد: تهذيب الأصول ؛ ج‏2 ؛ ص307: «فنقول: ان تنقيح البحث يحتاج إلى البحث في مقامين (الأول) إذا علم علما وجدانيا لا يحتمل الخلاف بالتكليف الفعلي الّذي لا يرضى المولى بتركه، فلا شك انه يجب تحصيل الموافقة القطعية، و تحرم المخالفة قطعيها أو محتملها، و لا مجال للبحث عن جواز الترخيص في بعضها أو جميعها كانت الشبهة محصورة أو غير محصورة لا لأجل كون القطع منجزا، أو كون تحصيل الموافقة واجبا، أو تحصيل المخالفة حراما، بل لأجل لزوم اجتماع النقيضين قطعا أو احتمالا، ضرورة ان القطع بالإرادة الإلزامية لا يجتمع مع احتمال الترخيص فضلا عن القطع به، فان الترخيص في بعض الأطراف و لو كانت الشبهة غير محصورة مع احتمال انطباق الواقع على المورد المرخص فيه و ان كان ضعيفا، لا يجتمع مع الإرادة الإلزامية الحتمية، و لا أظن ان العلمين (الخوانساري و القمي)، جوزا الترخيص في هذه الصورة و اما الشيخ الأعظم (قدس سره) فيظهر من بعض كلماته كون النزاع عاما يشمل المقام الأول حيث جعل المانع عن جريان الأصول لزوم الاذن في المعصية و وجود المانع عن جريانه في عالم الثبوت و ان كان يظهر من بعض كلماته كون النزاع في غير هذا المقام، و **هذا هو الّذي يصلح ان يبحث عنه في باب القطع** المقام الثاني: إذا علمنا حرمة شي‏ء أو وجوبه لا بعلم وجداني بل بشمول إطلاق الدليل أو عمومه على المورد كما إذا قال لا تشرب الخمر و شمل بالإطلاق على الخمر المردد بين الإناءين، فهل يمكن الترخيص بأدلة الأصول بتقييد إطلاق الدليل أولا، **و هذا هو الّذي ينبغي ان يبحث عنه في المقام،** و مثله إذا علم إجمالا بقيام حجة على هذا الموضوع أو ذاك، كما إذا علم بقيام أمارة معتبرة اما بوجوب صلاة الظهر أو الجمعة إلى غير ذلك مما يعد من أقسام المتباينين ..». [↑](#footnote-ref-2)
3. - به احتمال زیاد منظور استاد از تلمیذ مرحوم امام، محقق سبحانی باشند: المحصول في علم الاصول ؛ ج‏3 ؛ ص470: «الأمر الثالث: ما هو الوجه لتكرار المسألة في الموضعين؟ ترى أنّ القوم يبحثون حول تنجيز العلم الإجمالي في موضعين: الأوّل: في أحكام القطع. الثاني: في مبحث الاشتغال فما هو الوجه للتكرار؟

   و الجواب: وجود الفرق بين المقامين إذ البحث في أحكام القطع يدور حول العلم الوجداني بالتكليف مع تردد المكلّف به، فتجب الموافقة القطعية و تحرم المخالفة احتماليتها و قطعيتها. لأنّ العلم الإجمالي الوجداني، لا يقبل الترخيص و لا جعل الحكم الظاهري و لا غير ذلك.

   و أمّا المقام فهو فيما إذا كان هناك علم بالحجّة و كان لها إطلاق يعمّ الصورة الإجمالية كما إذا ورد: اجتنب عن الخمر، فإنّ إطلاقه يعمّ الصور التفصيلية و الإجمالية و المشكوكة على فرض وجوب الاحتياط في الشبهات الموضوعية. فيقع البحث عن حكم الصورة الإجمالية من جهة لزوم الموافقة و حرمة المخالفة و عدمهما (كما سيوافيك تفصيله) فليس هنا علم بالتكليف الكلّي أو الجزئي، بل غاية الأمر الانتقال من إطلاق الدليل إلى قيام الحجّة في المقام». [↑](#footnote-ref-3)
4. - نهاية الدراية في شرح الكفاية ؛ (چاپ جدید) ج‏3 ؛ ص102: «لا يخفى عليك أن كل ما كان من شئون العلم و مقتضياته، فهو المناسب‏ للمقام‏، و كل ما كان من شئون الجهل، فهو من مقاصد المقصد الآتي في البراءة و الاشتغال،». [↑](#footnote-ref-4)